

صلى الله عليه وسلم

١١٢٤٣

بررسی عنصر دیو در شاهنامه

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر حسین سرداگی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر محمدتقی آذرمینا

پژوهشی از:

آمنه علی اکبری گلسفید

۱۳۸۸ / ۴ / ۲۱

موسسه تخصصی زبان
تهران

۱۱۳۴۳۰

بسمه تعالی

دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) - قزوین

جلسه دفاعیه پایان نامه کارشناسی ارشد خانم آمنه علی اکبری گلسفید دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی تحت عنوان بررسی عنصر دیو در شاهنامه در تاریخ ۸۷/۱۱/۲۶ برگزار گردید و با نمره ۱۸/۵ و درجه عالی مورد تایید هیات داوران واقع گردید.

استاد راهنما: دکتر حسین سرداگی

استاد مشاور: دکتر محمدتقی آذر مینا

داور داخلی: دکتر محمد رضا برزگر خالقی

داور خارجی: دکتر سید خلیل خلیل قافله باشی

نماینده تحصیلات تکمیلی: دکتر سید اسماعیل قافله باشی



۱۳۸۸ / ۱۱ / ۲۶

با سپاس از پدر و مادرم

دو فرشته مهربان زندگیم که حمایتشان

سایه سار را هم بوده است.

و تقدیم به:

مهربانی‌ها و صبوری‌های همسرم

فهرست

| صفحه | عنوان |
|------|-------------|
| یک | چکیده فارسی |
| دو | پیشگفتار |
| چهار | مقدمه |
| نه | پی نوشت |

فصل اول

بررسی لفظ و معنای واژه دیو از پیش از اسلام تا عصر فردوسی

بخش اول

مردمان هند و ایرانی

| | |
|----|----------------|
| ۱ | اشتراکات دینی |
| ۴ | دوگانگی اندیشه |
| ۱۰ | پی نوشت |

بخش دوم

بررسی متون پهلوی پیش از اسلام

| | |
|----|--------------------|
| ۱۱ | اوستا |
| ۳۴ | سنگ نبشته خشایارشا |
| ۳۷ | ارداویرافنامه |
| ۳۹ | ایاتکار زیربان |
| ۴۱ | بندهش |
| ۴۵ | پی نوشت |

بخش سوم

بررسی متون پس از اسلام

| | |
|----|-----------------------------|
| ۵۳ | تاریخ بلعمی |
| ۵۷ | تایخ سیستان |
| ۵۸ | تاریخ بیهقی |
| ۶۲ | فارنامه |
| ۶۳ | بررسی واژه دیو در ابیات نظم |
| ۷۰ | پی نوشت |

فصل دوم

دیو در شاهنامه

بخش اول

بررسی مفهوم واژه دیو در شاهنامه فردوسی

| | |
|----|------------------------------|
| ۷۶ | دیو در مفهوم موجود افسانه‌ای |
| ۷۹ | دیو در مفهوم آدمی |

| | |
|-----|--|
| ۸۶ | هنر نگارش دیوها |
| ۱۰۱ | دیو در مفهوم پلیدی‌ها و رذایل اخلاقی |
| ۱۰۸ | دیو در مفهوم ابلیس، شیطان و هر گمراه‌کننده |
| ۱۱۱ | دیو به عنوان نمادی از قدرت |
| ۱۱۲ | دیو به عنوان نمادی از سرعت |
| ۱۱۴ | پی نوشت |

بخش دوم

| | |
|-----|---|
| ۱۱۶ | ترکیبات و اشتقاقیات واژه دیو در شاهنامه |
| ۱۲۴ | پی نوشت |

بخش سوم

مترادافات واژه دیو در شاهنامه

| | |
|-----|---------------|
| ۱۲۶ | اهریمن |
| ۱۲۹ | ابلیس |
| ۱۳۲ | پری |
| ۱۳۵ | جادو |
| ۱۳۸ | جن |
| ۱۴۵ | پی نوشت |

فصل سوم

توصیف و آشنایی با دیوهای شاهنامه

بخش اول

نامها و توصیف‌ها

| | |
|-----|-----------------|
| ۱۴۸ | ارژنگ |
| ۱۴۹ | اکوان |
| ۱۵۲ | اولاد |
| ۱۵۲ | اولادغندی |
| ۱۵۳ | پولادوند |
| ۱۵۴ | خروزان |
| ۱۵۶ | دیو سپید |
| ۱۶۰ | پی نوشت |

بخش دوم

ویژگی‌های رفتاری دیوان و کنش آدمیان در برابر آنها

| | |
|-----|------------------------------|
| ۱۶۰ | گمراهی |
| ۱۶۶ | از بین برنده فره ایزدی |
| ۱۷۱ | عامل سرکشی و مخالفت |
| ۱۷۲ | آموختن راه بد |
| ۱۷۳ | عامل کژی و کاستی |

| | | |
|-----|-------|-------------------|
| ۱۷۴ | | در برابر خرد |
| ۱۷۶ | | جایگاه دوزخی |
| ۱۷۸ | | عامل خواب بد |
| ۱۷۹ | | تیرگی و رنگ سیاه |
| ۱۸۳ | | نیایش و یاد یزدان |
| ۱۸۶ | | فرافکنی |
| ۱۸۹ | | پی نوشت |

بخش سوم

| | | |
|-----|-------|---------------------|
| ۱۹۱ | | جایگاه و موطن دیوان |
| ۲۰۰ | | پی نوشت |

بخش چهارم دیو و انطباق آن با آیین سایر ملل

| | | |
|-----|-------|--------------------|
| ۲۰۱ | | اساطیر هند |
| ۲۰۴ | | اساطیر چین |
| ۲۱۰ | | اساطیر بابل |
| ۲۱۰ | | اساطیر مصر |
| ۲۱۱ | | اساطیر اسکاندیناوی |
| ۲۱۳ | | پی نوشتها |
| ۲۱۴ | | کلام پایانی |
| ۲۱۵ | | فهرست منابع |
| ۲۲۱ | | تصاویر |
| ۲۲۷ | | چکیده لاتین |

چکیده

اهریمن به عنوان نیروی منفی و شر، در برابر قطب نیکی و خیر همواره در اذهان مردمان ایران باستان بوده است. و این تفکر تا به دوران بعد نیز با تفاوت‌هایی در مفاهیم و معانی سرایت کرده، دیوها گونه‌های کوچکتر از اهریمن، در ادبیات پیش از اسلام و بعد از آن، بویژه در حماسه بزرگ ایرانیان، نمود بسیاری داشته‌اند. شاهنامه با عنوان نقطه اوج حماسه سرایی ایرانیان، از این واژه در مفاهیم گوناگون بهره برده است و به خوبی سیر تطور و تحول واژگانی آن را نمایان می‌سازد. از طرفی دیگر بررسی اساطیر و موشکافی در اسطوره‌ها و باورهای کهن پندارهای گذشتگان راه‌گشای خوبی برای رسیدن به برخی مضامین حماسی شاهنامه می‌تواند باشد. همان‌گونه که اسطوره‌ها نشانگر اندیشه‌های بشری است و تحول آن نشانی از تطور اندیشه انسان است، واژه‌ها نیز همان قدر در تجلی یافتن و نمود این تحول، پراهمیت و خاص هستند.

این پژوهش به بررسی واژه دیو از پیش از اسلام تا زمان فردوسی می‌پردازد. چنانکه ابتدا نمود این واژه در ادبیات و مفاهیم اوستایی و دیگر متون پهلوی، بررسی شده و سپس در متون پس از اسلام، سرانجام به بررسی واژه و تقسیم بندی معنایی و مفهومی آن در شاهنامه پرداخته شده است. در این پژوهش علاوه بر کتب به مقالات گوناگون و همین‌طور مقالات اینترنتی نیز توجه شده است.

کلید واژه:

دیو، اهریمن، اسطوره، شاهنامه

پیشگفتار

جزئی‌نگری به موضوعات با هم‌اندیشی استادان گرامی، مرا بر آن داشت تا از اهریمنان شاهنامه که موضوع ابتدایی اندیشه‌ام بود، به واژه دیو و بررسی آن در شاهنامه اکتفا کنم؛ و این موجب شد تا با دقت بیشتر به نکاتی اساسی که مبنای عناصر و پدیده‌های کار بود، توجه شود.

این پژوهش در سه فصل عمده که مجموعاً شامل ده بخش می‌شود به پایان رسید. در فصل ابتدایی عنصر اهریمنی دیو عموماً تا پیش از دوره شاهنامه فردوسی مورد توجه قرار گرفت. چنانکه در بخش نخست به آیین‌های مشترک میان هند و ایرانیان که اساس بسیاری از اساطیر ایرانی است و در بخش دوم نیز به بررسی و تحول این واژه در متون پهلوی و اوستایی تا پیش از اسلام پرداخته شد. این بخش شامل متونی چون اوستا، بندهش، کتیبه خشایارشا، ارداویرافنامه و ایاتکار زیریران می‌باشد و در بخش سوم نیز بررسی متون تاریخی ایران چون تاریخ بیهقی، تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان و فارسنامه ابن بلخی پیش گرفته شد. البته باید متذکر شد که بررسی این متون خصوصاً متون پس از اسلام، به شکلی اجمالی صورت گرفته است. در این متون تحول واژگانی کلمه دیو و کاربرد آن به شکل متفاوت‌تر منظور نظر بوده است.

در فصل دوم بررسی واژه دیو از نگاه لفظ و معنا در شاهنامه انجام پذیرفت که جلوه مفاهیم گوناگون دیو و همچنین ترکیبات گوناگون آن در معنای متفاوت بدست آمد. در این فصل، مترادفاتی که گاه در شاهنامه جایگزین واژه دیو شده‌اند نیز مورد توجه بوده‌اند. فصل آخر نگرشی توصیفی است نسبت به این واژه، اعمال، داستانها، کنش‌ها و واکنش‌های دیوها در برابر پهلوانان و نیز بالعکس عکس‌العمل‌های شخصیت‌های شاهنامه در برابر دیوها را بیان می‌دارد. بررسی ویژگی‌ها و مشخصه‌های این موجودات و عناصر اهریمنی بخش دیگری از این فصل را شامل می‌شود که به نوعی به تحلیل شخصیت دیوها به عنوان عاملان گمراهی بشر نظر دارد. و در انتها دو بخش جداگانه از این فصل یکی به مامن و موطن دیوان شاهنامه و دیگر به تأثیر و انطباق این دیوها و موجودات پلید شاهنامه با فرهنگ‌ها و آیین سایر ملل پرداخته شده است.

بدون تردید این پژوهش خالی از نقص و کاستی نمی‌باشد و پیشنهادات و نظریات استادان گرامی راه-
گشا برای مسیری بهتر خواهد بود. در نهایت از همراهی استادان ارجمند نهایت سپاس را دارم. از جناب
آقای دکتر سرداغی و راهنمایی‌های بی‌دریغ ایشان به عنوان استاد راهنما و همین‌طور از نظرات
موشکافانه و دلسوزانه آقای دکتر آذر مینا، استاد مشاور، کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم. و همچنین از
همراهی آقای دکتر خالقی جهت ارائه و طرح نگاهی نو به موضوع، در ابتدای انتخاب عنوان پژوهش، بسیار
سپاسگزارم.

اسطوره شاید نتیجه خلاقیتها و باورهای یک قوم بوده است، در طی قرون متمادی، اسطوره‌های ایرانی، قصه‌ها و داستانهای کهن هستند که موجوداتی خارق‌العاده یا ماوراء طبیعی را شامل می‌شوند. این اساطیر، سرچشمه‌های باورها و اعتقادات و خلاقیتها و دیدگاه‌های اجتماعی یک قوم را منعکس می‌سازد.

در میان اساطیر ملل، اسطوره‌های هند در تناسب با اساطیر اروپایی از حیاتی کنونی و پویا نیز برخوردارند. چنان که دکتر شایگان نیز در این باره چنین گفته‌اند: «اسطوره‌های یونان مرده‌اند ولی اساطیر هند هنوز زنده‌اند. فرق یونان و هند در این مسأله است که هند یک موزه زنده است ولی یونان یک موزه مرده. اگر ساعت پنج صبح در بنارس سوار قایق شوید، می‌بینید که تمام مردم برای عبادت می‌آیند و کنار رود گنگ شروع به غسل و عبادت می‌کنند.»^(۱)

در بررسی که میان اساطیر هند و ایران، که زمانی آیین‌ها و اساطیر مشترک بوده‌اند، صورت بگیرد، واضح و آشکار می‌شود که اساطیر ایران از یک تهذیب و ویرایش خاص برخوردار است. ایرانیان بنابر اصلاحاتی که توسط پیامبرشان صورت گرفت بسیاری از خدایان مشترک هند و ایرانی را پس زده و یا حداقل با ویرایش و زدودگی از مرتبه خدایی به مراتب پایین‌تری، نزول دادند. خانم دکتر کتابون مزدآپور نیز قائل بر این اسطوره‌زدایی هستند و این را تنها منحصر در ایزدان نمی‌دانند بلکه بر این باورند که آیینها و آداب و رسوم دینی نیز در چارچوب نظم نوین و منطقی‌تر، بازآرایی و تنظیم شده است.^(۲) اما آنچه آشکار است ویرای این زدودگی‌هایی که شرایط خاص اجتماعی موجبات آن را فراهم می‌آورد اسطوره‌ها در واپسین اعماق خود اشتراکاتی باهم دارند که این اشتراکات در زبان رمز و نماد تاکنون نیز در میان ادبیات هر ملتی جاری است. بهرام اسطوره ایرانی که نمادی از جنگاوری است ریشه در خدایان جنگاور هند و ایرانی دارد. به هر جهت برای گشودن این زبان رمز باید به سرچشمه اساطیر رجعت نمود.

علاوه بر انعکاس اساطیر در میان ادبیات ملی، این جلوه در میان آداب و رسوم و فرهنگ مردمی نیز نمودار شده است. به عنوان مثال سورچشمی و چشم زخم خوردن، توصیفی است در میان مردمان عامی لکن ریشه آن در متون قدیمی پهلوی یافته شده که سورچشم نام دیوی است.

بنابراین آشکار است که شکاف و بازیابی اساطیر تا چه حد می‌تواند به روانکاو‌های اجتماعی یک جامعه نیز یاری رساند. بسیاری از روانشناسان برآنند که آنچه با عنوان جریان سیال ذهن است می‌تواند از اساطیر گذشته یک قوم برگرفته شده باشد. و انسانها بدون آنکه مطالعه‌ای از اساطیر داشته باشند آنچه را که در ذهنشان جاری است، ریشه در اساطیر قومشان دارد.

به هر حال سایه اساطیر را بر غالب جنبه‌های زندگی می‌توان یافت لکن در این پژوهش انعکاس اساطیر بر متون و حماسه‌های ایرانی است. حماسه‌ها بیش از سایر متون دیگر جلوه‌گاه اساطیر و خاطرات نیاکان و آیینی هر قوم است. چه، در شناختن خصایص نژادها و ملل جهان و چگونگی مدنیت و مجاهدات و رنجهای ایشان در تکوین تمدن و ملیت، منظومه‌های حماسی یکی از بهترین وسایل تحقیق است. داستانها و روایات و جهانگشایی‌ها و پهلوانی‌های ایرانیان باعث تکمیل و جلا و صیقل بسیاری از اسطوره‌های ایرانی شده است و اساساً همین جهانگشایی‌ها و جنگجویی‌های ایرانیان بعد حماسی به اساطیر ایران بخشید. برعکس اسطوره‌های یونانی که غالب آنها بعد عاشقانه و زمینی دارند، اساطیر ایرانی از ویژگی حماسی بودن و پهلوانی آن هم با جهت و بعد آسمانی، برخوردارند.

حماسه ملی ایران از روزگار پیش از مهاجرت قوم آریا به ایران آغاز شد و پس از آمدن آن قوم به ایران با افزایش عناصری جدید تکامل و توسعه یافت و این تکامل و توسعه با حوادث اجتماعی و دینی و ملی روزافزون بود و روایات و داستانهای حماسی (کتبی و شفاهی) که از این طریق تدریجاً پدید آمده بود در اواخر عهد ساسانیان به حد اعلای کمال و عظمت رسید.^(۳) در میان حماسه‌های کهن، یشتها به عنوان یکی از قدیمی‌ترین حماسه‌های ایرانیان مطرح است. خاصه مهر یشت که قطعات دل‌انگیز و زیبایی از اوستا را شامل شده است. مهر برانگیزاننده جنگ و دوام دهنده آن است و با پایداری در جنگها صفوف دشمنان ایران و حامیان شر و نیروهای اهریمنی را از هم می‌شکافت و در آنان وحشت و اضطرابی عظیم ایجاد می‌کند.^(۴) با توجه به این متن پهلوی کهن می‌توان چنین گفت که حماسه‌های اولیه ایرانیان روایت حماسه میان خیر و شر است و نبرد با اهریمن است که شالوده و بنیاد حماسه‌های کهن ایرانیان را بنا می‌گذارد.

با تغییر ماهیت و معنای واژه اهریمن و دیو است که حماسه‌ها هم به انواع حماسه‌های ملی و دینی و یا تاریخی منقسم می‌شوند. بشر نخستین با دیدن تضادها و دوگانگی‌های طبیعت، همواره

ذهن بر اندیشه دوگانه داشته است و همیشه یک نیروی شر را در برابر خود دیده و حس کرده است و انواع کنش‌ها را در مقابل آن از خود بروز داده است. که این خود اولین حماسه انسانی کهن است. این قطب منفی و شر با تغییر تفکر انسانی و شرایط زندگی و مدنیت بشر با وجود تغییر در ماهیت و معنای آن، باز هم به عنوان یک نیروی منفی، قطب مقابل جدال‌ها و حماسه‌های انسانی بوده است. چنانکه این روند تغییر معنا در حماسه بزرگ ایران یعنی شاهنامه به حد قابل توجهی محسوس می‌باشد و واژه دیو به عنوان یکی از نمودها و جلوه‌های اهریمنی، در طی مراحل به اشخاص، گروه‌ها و عناصر معنوی تغییر معنا داده است.

اعتقاد به دو مبدأ خیر و شر و اسناد اعمال نیک بدان و کردار زشت بدین، از فحوای شاهنامه مستفاد است. «اهریمن و پیروان او (دیوان) همه جا به فریفتن و گمراه ساختن مشغولند. ابلیس ضحاک را می‌فریبد. اهریمن وی را به کشتن پدر و تصاحب تاج و تخت برانگیخت و هم ابلیس شاه را به خوردن گوشت جانوران معتاد کرد. کیکاوس را نیز اهریمن می‌فریبد و دیوی دژخیم این کار را انجام می‌دهد و به اجرای دستور می‌پردازد. و هم کیکاوس، چون قصد تسخیر مازندران کرد، طوس و دیگر مهتران این را کار اهریمن خواندند. و داستان کشته شدن سیامک بدست دیو و جنگ کیومرث و هوشنگ با او و کشتنش و بند کردن تهمورث دیوان را و قصه دیو سپید مازندران و کشتن رستم ارژنگ و اکوان دیو و غیره را ... سخت مشهور و در شاهنامه مسطور است»^(۵)

شاهنامه فردوسی بی‌شک متأثر از متون پهلوی کهن است. «فردوسی به طور کلی از مأخذهای کتبی استفاده کرده است. واضح و آشکار است که ذکر اسامی اشکانیان و ساسانیان، بلکه نکات عمده‌ای نیز که از ساسانیان حکایت می‌شود از کتابها و یا از یک کتاب اقتباس شده است ... بعلاوه خود او مکرر می‌گوید که وی دیوان خود را از دفتر باستان اقتباس کرده و آن نامه شهریاران پیش را به نظم درآورده است»^(۶)

با دقت و بررسی که از شاهنامه صورت بگیرد به خوبی مشخص می‌شود که بسیاری از روایات شاهنامه برگرفته از روایات و قصه‌هایی است که پیش از او نیز وجود داشته است و بسیاری از شخصیت‌ها و شاهان شاهنامه از بسیاری از شاهان سلسله‌های ایرانی برگرفته شده است. برخی محققان با انطباق برخی عناصر شاهنامه با متون پهلوی این بحث را به مرحله اثبات رسانده‌اند. به طور مثال کویاجی در این باره چنین می‌نویسد: «هرگاه این اصل را بپذیریم که فرشته شناسی

فردوسی از اوستا و آثار پهلوی مایه گرفته است طبعاً دیو شناسی او نیز چنین است. در این جا می‌توانیم التزامهای او را به طور قطعی و مستقیم نسبت به متنهای کهن پی‌بگیریم. برای مثال در گفت و گوی میان انوشیروان و وزیرش بزرگمهر، وزیر یادآوری می‌کند که دیوانی که بر جهان و بر خرد آدمی چیره می‌شوند، ده‌تن‌اند. خسرو از او می‌پرسد که کدامیک از اینان بدترین آنهاست و مرد دانا پاسخ می‌گوید که از بدترین دیوهاست... شایان ذکر است که در داستان دینی فهرستی از دیوان به سرکردگی آز آمده است که چهارتن از آنان آز و نیاز و خشم و ننگ، میان حماسه (شاهنامه) و اثر پهلوی مشترکند. بقیه عبارتند از میثوخت (دیو دروغ)، استویداد (دیو مرگ)، بوشاسب (دیو خواب سنگین و سستی‌آور)، تپ (دیو تب)، زرمان (دیو پیری و فرتوتی)، وای بد (دیو هوای ناپاک و زیان‌آور)، زیریچ (دیو گرسنگی که گیاهان را زهرآگین می‌کند) و نیه‌یو (دیو بیم و هراس). در همان اثر نام دو تن از دیگر دیوان شاهنامه فردوسی، دیو بهتان و رشک و دیو ستیزه‌جویی، آمده است بنابراین اگر بندهای این بخش داستان را کنار هم بگذاریم تمام فهرست دیوانی را که فردوسی ذکر کرده است، دربر می‌گیرد. اما از آنجایی که فردوسی سراینده منظومه‌ای حماسی بوده است و نه نویسنده گفتاری رسمی درباره یزدان شناخت در ادبیات پهلوی، می‌توانیم به درستی دریابیم که چرا در این فهرست خود را مقید به ذکر گناهان، مجرد کرده و نامهایی چون میثوخت، استویداد و بوشاسب را فرو گذاشته است؛ زیرا هیچگونه امیدواری به سازگاری این نامها به آهنگ سخن او در میان نبوده و آوردن آنها صرفاً باری بر دوش متن وی می‌گذاشته و افزون بر آن تردیدهای بیشتری را درباره‌ی درست باوری او برمی‌انگیخته است. مفاهیم مشابه اینها را در متن پهلوی گنج شایگان نیز می‌توان یافت. می‌توان یادآوری کرد که فردوسی منابع معتبری از میان متنهای اوستایی و پهلوی هردو در اختیار داشته است؛ زیرا نام آز را همچون سالار دیوان ذکر می‌کند. برای مثال در «دانا و مینوی خرد» پس از توصیف ویرانگری دیوان در هنگام رستاخیز گفته شده است که فرشتگان، میثر زروان و رشنو همه آفریدگار اهریمن و در پایان حتی دیو آز را شکست خواهند داد. در همان اثر این تفوق دیو آز چنین بیان شده است: «دیو آز آدمی را می‌فریبد، چیزهای این جهان را برای او بی‌مزه می‌سازد و آنچه را که از مینو برمی‌آید، برای او درک ناشدنی می‌کند». بعلاوه هنگامی که از کتب پهلوی بگذریم و به متنهای اوستایی برسیم، نام دیو آز را نه تنها در اشتادیشث بلکه در وندیداد و یسنه هم می‌یابیم. بدین‌سان سنت طولانی و

پیوسته دین زرتشتی را در پس این تأکید فردوسی که از نخستین نام در فهرست دیوان است، مشاهده می‌کنیم. پیوستگی دیوان آز و نیاز در اثر فردوسی نیز می‌تواند از منابع پهلوی مایه گرفته باشد. و در این جا باید گفت که فردوسی نام این دیو را در جاهای مختلفی از شاهنامه همراه آورده است. این همبستگی دو دیو را در دانا و مینوی خرد می‌بینیم. در حقیقت تقدم دیو آز بر دیو همگام و همراه او نیاز امری بدیهی است. اما فردوسی در نشان دادن همبستگی نام دو دیو اعتبار اثر پهلوی مأخذ خویش را نیز در نظر داشته است»^(۷)

جنبه دیگری که می‌تواند وجه تمایز شاهنامه با دیگر حماسه‌های ایرانی باشد، همراهی و تلفیق وجوه پهلوی با وجوه اسلامی است. آنجا که سخن از اعراب و یا لشکرکشی مسلمانان به ایران می‌شود، به خوبی واژه‌های اهریمنی اسلامی جایگزین دیو می‌شود. و این خود، آگاهی و موقعیت-شناسی واژه‌های حکیم طوس را می‌رساند.

سخن آخر اینکه مفاهیم شاهنامه چنان با اساطیر کهن ایرانی و بلکه با اساطیر سایر ملل تنیده شده است که برای دانستن و پی بردن به مفاهیم گوناگون شاهنامه باید حتماً از دالان اساطیر کهن گذر نمود و آنها را فرا راه خود قرار داد.

در امانتداری فردوسی همین بس که از مطالعات در شاهنامه و تطبیق آن با کتب پهلوی، این مطلب ثابت شده که فردوسی متابعت مدارکی را که در دست داشته نموده و انحراف نورزیده زیرا در مقایسه آن قسمت‌های شاهنامه که راجع به دوره ساسانیان است با کارنامه اردشیر بابکان اختلاف مهمی مابین آنها نیافته‌اند و چون اسامی شاهان و اشخاص مبرز دوره پیشدادیان و بعضی از کیانیان نیز با اسامی مذکور در اوستا موافقت می‌کند؛ با صرف نظر از تغییری که از زمان حاصل شده تردیدی نیست که فردوسی آنچه را که به او رسیده است به رشته نظم درآورده.^(۸)

در آخر لازم به یادآوری است که تمامی ارجاعات ابیات شاهنامه در این پژوهش متعلق به شاهنامه چاپ مسکو در چهار جلد به کوشش دکتر سعید حمیدیان می‌باشد.

پی‌نوشت‌های مقدمه

- (۱) گستره اسطوره. ص ۵۴
- (۲) همان مأخذ. ص ۲۶۱
- (۳) حماسه سرایی در ایران. ص ۲۸
- (۴) همان مأخذ
- (۵) مزدیسنا و تأثیر آن بر ادب پارسی. صص ۵۳ و ۵۴
- (۶) حماسه ملی ایران. ص ۸۲
- (۷) پژوهش‌هایی در شاهنامه. صص ۱۸ و ۱۹
- (۸) عصر اساطیری تاریخ ایران. ص ۸۵

فصل اول

بررسی دیو از پیش از اسلام

تا پیش از عصر فردوسی

«از جهت لغوی و معنایی»

بخش اول

مردمان هند و ایرانی

اشتراکات آیینی

بنابر نظر اکثر محققان و دانشمندان، چون نقاط بیشتر بر روی کره زمین زیر یخ یا جنگل انبوه بود یا به علل دیگر محیط مساعدی برای زندگی آدمیزاد نبود، اکثریت نزدیک به تمام دسته‌های کوچک از نوع بشر که در آن زمان جمعیت عالم را تشکیل می‌داد، به منطقه‌ای بین درجه عرض چهل و درجه عرض بیست کوچ کردند که به صورت دشت علفزار درآمد و شکار فراوان داشت. پنج رودخانه پنجاب و دو رودخانه سیحون و جیحون و حدود غربی آن که به دو رودخانه فرات و دجله می‌رسید و امروز فلات ایران خوانده می‌شود؛ درست در وسط این منطقه واقع شده است.^(۱)

قوم آریا که پیش از مهاجرت به قولی در سرزمین‌های حدود شمال ماوراءالنهر و دریای خزر و به قولی از جنوب روسیه کنونی برخاسته‌اند دارای پیوندهای فرهنگی مشترکی بوده‌اند. از این قوم تا قبل از مهاجرت به سرزمین‌های جنوبی هیچ تاریخ مدون و یادگار و اثری که حاکی از روش زندگی و روند تکاملی آنها از بُعد طبیعی و معنوی و اعتقادی باشد؛ در دسترس نیست تنها اثر کهن که از این قوم نشانی دارد مجموعه کهن «ریگ ودا» است که از مهاجران آریایی به سوی سرزمین هندوستان، پدید آمده است.

«قسمت اعظم ریگ ودا مربوط به قدیمی‌ترین دوره سکونت و تبدیل زندگانی چادرنشینی به آبادی گزینی آریاییان در بخش شمال باختری هندوستان می‌باشد. بدون شک این سرودها افکار تازه‌ای را حاکی نبوده است، بلکه همان معتقداتی را که از آریاییان تازه وارد از شمال با خود آورده بودند؛ روایت می‌کند»^(۲)

این مهاجرت که نه تنها بر زندگانی اقوام آریا در سرزمین‌های شرقی، بلکه در غرب جهان نیز اثری تاریخ‌ساز گذارده است، بنا به گفته اکثر دانشمندان در هزاره دوم پیش از میلاد به وقوع پیوسته. در این میان مردم باستانی سرزمین ما با مردم باستانی سرزمین هند، از همبستگی‌های دیرینه بیشتری برخوردار شدند: زبانهای خویشاوند، اسطوره‌های خویشاوند، خدایان و ضدخدایان

خویشاوند. تا پیش از جدایی این دو گروه عموماً خدایان آریایی را در قالب دو دسته که مورد پرستش این قوم قرار می‌گیرد، می‌بینیم یک دسته را دیوها می‌خواندند و در رأس آن خدای جنگجویی بنام ایندره Indra قرار داشت و دسته دیگر را اسورها Asuras (به ایرانی: اهوره Ahura) می‌گفته‌اند. این گروه‌ها شامل خدایان اسطوره‌ای هند باستان نیز می‌باشد.

دکتر ژاله آموزگار گروه خدایان هند باستان را چنین تقسیم بندی می‌کند: «سه گروه خدایان در اسطوره‌های باستانی هند، هستی را در دست توانای خود دارند. گروه نخست خدایان فرمانروا هستند که به صورت فرمانروایی و روحانیت جلوه می‌کنند و لقب آسورا/ آسوره دارند. در رأس آنها ورونا/ ورونه قرار دارد. خدایی بزرگ با ابهت و مافوق خدایان دیگر، که نخست همچون دیگر خدای خدایان، خدای گنبد آسمان بود و سپس خدای نظم و ترتیب و ضبط و سامان بخشیدن به امور گشت و از همکاران او یکی میترا/ میتره خدای نگهدار پیمان‌ها و خدای مهر و دوستی است. گروه دوم خدایانی هستند در مقام ارتشتاری و جنگجویی که لقب دیو دارند و ایندرا/ ایندره در رأس آنان جای دارد.

گروه سوم خدایانی در مقام پایین‌تر که پدیده‌های گوناگونی از طبیعت را جلوه می‌بخشند؛ همچون اوشاس ایزد سپیده دم...»^(۳)

از آنجایی که این خدایان زمانی خدایان مشترک هند و ایرانیان بودند و بعد از گذشت فرازها و فرودهایی که ذکر خواهد شد، برخی در برابر هم و همستار دیوان قرار می‌گیرند، به شرح برخی از این ایزدان می‌پردازیم:

ایندر: نام یکی از خدایان نیرومند در اساطیر کهن هند و ایرانی بود. خدایی نیرومند که بارانهای سیلابی را پس از فصل گرما می‌فرستد و اژدهای خشکی و خشکسالی را از میان می‌برد. دشمنان را با ضربتی به دو نیم می‌کند و موجودات اهریمنی را نابود می‌سازد. «تحلیل نام او از نظر ریشه‌شناسی مشخص نیست ولی احتمالاً با indu به معنی چکه آب مربوط است. او خدای ملی و محبوب هندیان در دوره آثار ودائی است و در نیایش ودائی هیچ خدایی چون او مورد ستایش قرار نگرفته است. با آن که مردم داری شخصیت وی از همه دیگر خدایان هندی عمیق‌تر است، اما روشن است که در ادوار بسیار کهن‌تر او خدای آذرخش و شکست بخشنده به دیوان خشکی و